



نرسیدن به عمق مطالب فلسفی و عرفانی باعث مخالفت با آن شده است

یک عضو هیئت علمی مؤسسه امام خمینی(ره) با بیان اینکه بعضی ها فکر کردند آراء فلاسفه اسلامی با باورهای دینی ناسازگار است...

یک عضو هیئت علمی مؤسسه امام خمینی(ره) با بیان اینکه بعضی ها فکر کردند آراء فلاسفه اسلامی با باورهای دینی ناسازگار است که این عقیده اغلب ناشی از نرسیدن به عمق مطالب فلسفی و عرفانی است، گفت: زبان فلسفه و عرفان زبانی فنی و تخصصی است و اگر کسی عمیقاً با این زبان آشنا نباشد به مقصود و محتوای این دعاوی نائل نمی شود.

به گزارش خبرنگار مهر، مکتب تفکیک با تأکید بر جداسازی میان سه راه معرفتی — یعنی وحی، عقل، و کشف یا الهام — خود را به جامعه شیعی معرفی کرد و مدعی ناسازگاری دین با فلسفه و عرفان شد. این دیدگاه مورد نقد مدافعان فلسفه اسلامی قرار گرفت و آنان از همسویی دین و فلسفه و عرفان در منظومه شیعی سخن گفتند و اشکالاتی بر این مکتب وارد ساختند. در گفت و گو با دکتر محمد فنائی اشکوری، عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) ابعادی از این موضوع بررسی شد که اکنون از نظر شما می گذرد.

***مکتب تفکیک ریشه در چه آراییی دارد؟**

مکتب تفکیک حرف تازه ای نیست، اصطلاح و کلمه «#تفکیک» تازه است، ولی محتوا و مضمونش ریشه تاریخی طولانی دارد. هنگامی که فلسفه یونانی وارد جهان اسلام و به زبان عربی ترجمه شد مورد توجه بعضی از متفکران اسلامی قرار گرفت، اما عده ای از متشرعان نسبت به این فلسفه ای که از یونان آمده بود سوء ظن داشتند؛ هم به دلیل اینکه از یک سرزمین و فرهنگی آمده بود که دینی نبود و شرک آلود بود، یعنی زادگاه و خاستگاهش غیر دینی بود و هم احساس می کردند بعضی از آراییی که در این فلسفه هست با عقاید دینی سازگاری ندارد و بنابراین شروع به مخالفت کردند. در رأس این افراد، غزالی است که کتابی بنام «#تهافت الفلاسفه» (تناقض گویی های فیلسوفان) را در رد فیلسوفان نوشت. وی در این اثر سعی دارد نشان دهد حرفهایی که فلاسفه می زنند با تعالیمی که دین، قرآن و شریعت عرضه می کند ناسازگار است و از این رو فلاسفه بزرگی مانند فارابی و ابن سینا را تکفیر کرد.

***مخالفت ها با فلسفه و عرفان با مذهب شیعه و سنی هم ارتباطی داشت؟**

در کنار غزالی، ابن تیمیه هست که در واقع رهبر و پیشوای سلفی ها و وهابی هاست که او هم شدیداً ضد فلسفه و عرفان است، تصورش این است که فلسفه و عرفان کفرآمیز و باطل است و آوردنش به جامعه اسلامی و قرار دادنش در علوم و معارف اسلامی، باعث التقاط و کفر می شود. امروز هم وهابی ها و سلفی ها شدیداً هم با فلسفه مخالفند و هم با عرفان.

در دنیای شیعه هم کم و بیش چنین مخالفتهایی، هرچند نه به شدت اهل سنت، با فلسفه و عرفان وجود داشته است به همان دلیل که می گفتند این افکار منشأ غیر اسلامی دارد و خیلی از آراییی هم که در آن مطرح هست با معارف دینی سازگاری ندارد. انگیزه دیگر در مخالفت با فلسفه این بوده که به گمان اینان رو آوردن به فلسفه موجب می شود که ما خود را از تعالیم دینی بی نیاز ببینیم و ارتباطمان با ائمه قطع شود.

البته جریان فلسفی در تشیع جریان نیرومندی بوده و هست و بسیاری از بزرگان شیعه چه در گذشته و چه در زمان ما حکیم و عارف بوده اند. کسانی که در گذشته و حال در مقابل تفکر مادی و ماتریالیستی ایستادگی کرده و به شبهات منکران پاسخ داده اند و عقلانیت باور اسلامی را عرضه کرده اند حکما بوده اند. فقها محدثان هم جایگاه رفیعی داشته و دارند و مورد احترام هستند. هر یک از این بزرگان نقش خاصی را ایفا می کنند، و اساساً تقابل ایجاد کردن بین اینان نابخردانه و زیانبار است.

***حرف و نظر اصلی مکتب تفکیک چیست؟**

مکتب تفکیک گرایشی بوده در بین گروهی از علمای خراسان که می گفتند ما برای فهم دین باید به سراغ منابع دینی و عمدتاً روایات برویم و فلسفه خواندن و گرایش به عرفان ما را از فهم خالص معارف دینی باز می دارد و به نظر آنها مطالبی که در فلسفه و عرفان هست با دین سازگار نیست.

ویژگی اصلی این جریان مخالفت با فلسفه و عرفان است. بعضی از تفکیکی ها، معتدل ترند و مثلاً می گویند: ما با فلسفه مخالف نیستیم، ولی فلسفه را در فهم دینی نباید دخالت داد.

*نظر شما در مورد مکتب تفکیک چیست؟

اینکه در فهم دین باید سراغ قرآن و روایات برویم سخن حقی است و هیچ حکیم و عارفی مخالف آن نیست و خود حکما و عرفا چنین می کنند. بزرگترین تفسیر قرآن معاصر را یک فیلسوف بنام علامه طباطبائی نوشته است. سخن در بعد سلبی قضیه است که می گویند نباید به فلسفه و عرفان توجه کرد. مخالفت با فلسفه از سوی اخباری ها و اهل حدیث و سلفی ها در واقع مخالفت با تفکر عقلانی است. این دیدگاه با تعالیم دینی هم ناسازگار است، چون قرآن کریم و روایات هم ما را به تفکر و تعقل دعوت می کنند و هم به آموختن دانش از دیگران. از نظر دینی هیچ اشکالی ندارد که ما علم و دانش را از یک سرزمین یا فرهنگ غیر دینی یاد بگیریم. اینکه زادگاه و خاستگاه دانش و معرفتی سرزمین دیگری باشد، این علامت باطل بودنش نیست. حدیث #171؛ اطلبو العلم ولو بالصدیق» معروفتر از آن است که نیازی به تکرار داشته باشد.

اما اینکه بعضی ها فکر کردند آراء فلاسفه اسلامی با باورهای دینی ناسازگار است؛ اغلب ناشی از نرسیدن به عمق این مطالب است، چون زبان فلسفه و عرفان زبانی فنی و تخصصی است و اگر کسی عمیقاً با این زبان آشنا نباشد به مقصود و محتوای این دعاوی نائل نمی شود. ظاهری را از کلمات حکما و عرفا پیدا می کنند و این ظاهر را خلاف دین می پندارند و حکم به بطلان آن می کنند. مثلاً حکما و عرفایی از وحدت وجود صحبت کردند و این نظریه از نظر ظاهر گرایان باطل و کفر است. معنای تحت اللفظی و ظاهری وحدت وجود این است که همه هستی یک چیز است و آن خداست. مخالفان فلسفه و عرفان همین معنای ظاهری را می گیرند و می گویند این با دین سازگار نیست. دین کثرت را قبول دارد. خداوند، عالم و عرش و بهشت و جهنم و انبیاء همه هستند؛ چگونه عرفا می گویند وجود واحد است. از اینجاست که از نظر آنها این سخن باطل است.

در صورتی که این فهم غلط از مفهوم وحدت وجود است و هیچ حکیم و عارف مسلمانی منکر کثرت نیست. همین طور در بسیاری از موارد دیگر. یعنی به دلیل تفسیر و فهم نادرستی که از آرای فلسفی دارند آنها را مخالف با دین می دانند. البته بعضی وقتها ممکن است فلاسفه هم اشتباه کرده باشند که این هم اتفاق می افتد و هر فیلسوفی هم می کوشد خطاهای فلاسفه دیگر را بیابد و گوشزد کند، اما آن چیزی که مهم است این است که اصل تفکر عقلی در زمینه های مختلف در باب هستی، انسان و جهان چیزی است که دین ما را به آن ترغیب کرده و قرآن در آیات فراوانی ما را به تفکر در آفاق و انفس دعوت کرده و روح فلسفه هم همین است. روح فلسفه هم تفکر در آفاق و انفس است، حال ما گاهی در این تفکر به نتیجه درست می رسیم و گاهی به نتیجه غلط می رسیم. به دلیل اینکه انسان هستیم و انسان محدود و خطاپذیر است در تفکرش گاهی خطا می کند.

در فهم دین هم گاهی دچار خطا می شویم؛ وقتی قرآن و روایات را هم می خوانیم ممکن است برداشت غلطی داشته باشیم، خطا در همه جا امکان پذیر است. این سخن که چون ما دچار خطا می شویم به دنبال این علم نرویم، استنتاج درستی نیست. چون در همه علوم خطا هست، طبق این سخن نباید دنبال هیچ علمی رفت. راه درست و معقول این است که علوم را بیاموزیم و بکوشیم خطاها را برطرف کنیم، نه اینکه از ترس افتادن در خطا از ورود به تفکر هراس داشته باشیم.

نکته دیگر این است که تفکر و تعقل در باب هستی و آیات الهی ما را از قرآن و سنت بی نیاز نمی کند، بلکه در فهم قرآن و روایات بما کمک می کند و به همین جهت است که در تعالیم دینی به آن توصیه شده است. تفکر عقلی مستقل رقیب و جایگزین منابع دینی نیست، بلکه ممد و کمک کار ما در فهم عمیقتر منابع دینی است.

*آیا می توان تفاوتی میان نوتفکیکی ها و تفکیکی ها قائل شد، اصلاً این اصطلاح تفکیکی ها و نوتفکیکیها درست است؟

اشاره کردم بعضی از حضرات نوتفکیکی معتدل تر هستند، اگرچه خود عنوان تفکیک جدید است، یعنی گذشتگان عنوان تفکیک را بر این گرایش اطلاق نمی کردند، گاهی می گفتند مکتب معارفی. خود این اصطلاح تفکیک را آقای محمدرضا حکیمی در کتابی با همین عنوان مطرح کردند، یعنی گفتند ما بیائیم حوزه های فلسفه، عرفان و دین را از هم متمایز کنیم. در واقع ظاهر بیان این است که ما فلسفه را رد نمی کنیم، ولی در تفکر دینی آنرا دخالت نمی دهیم. این تفاوت شاید بین گروه جدیدتر و قدما باشد. اما در عمل همین حضرات هم با رواج فلسفه و آموزش آن مخالفند.

*چه نسبتی میان تفکیکی ها و آرای اشاعره و اخباریون وجود دارد؟

در این جهت اینها مشترک هستند، یعنی اخباریون یا سلفیون، اهل حدیث همه در این جهت مشترک هستند که با فلسفه (تفکر

عقلی) مخالف هستند. این وجه اشتراکشان است. وجه افتراقشان هم این است که آنها سنی بودند و اینها شیعه هستند، البته تفاوت‌های دیگری در موضوعات دیگر دارند ولی در این جهت که با تفکر عقلی مستقل مخالف هستند با هم اشتراک دارند.

*تفکیکی‌ها چه جوابی به توصیه‌ها و تأکیدات قرآن و روایات بر عقلانیت و تعقل می‌دهند؟

نمی‌دانم که همه آنها چه جوابی در این باره می‌دهند. با برخی از آنها که مباحثه داشته‌ام، می‌گویند که تفکر و تعقل را باید بیاوریم در قرآن و روایات، یعنی آنچه که قرآن و روایات متعرض شده و بیان کرده در آن تعقل و تفکر کنیم، نه بطور مستقل و بیرون از کتاب و سنت. این البته خلاف چیزی است که از قرآن فهمیده می‌شود. قرآن می‌فرماید که در آفاق و انفس، در خلقت آسمان و زمین و در گردش لیل و نهار تفکر کنید. در قرآن هم باید تدبیر کرد، چنانکه می‌فرماید ⅱافلا یتدبرون القرآن» و در روایات هم همین طور، ولی خود قرآن و روایات ما را دعوت می‌کنند که علاوه بر اینکه در قرآن و روایات تفکر و تدبیر می‌کنیم و آنها را مصون از خطا می‌دانیم، در عالم هستی، در عالم طبیعت و در درون خودمان هم باید تدبیر کنیم. علوم هم حاصل همین مطالعه است، طبیعت هم کتاب خداست، قرآن هم کتاب خداست. ما هم باید کتاب تکوینی خداوند را مطالعه کنیم و هم کتاب تشریعی و تدوینی خداوند را که قرآن کریم است. خود قرآن هم ما را به این مطالعه دعوت می‌کند.

گاهی می‌گویند ما با تعقل موافقیم، اما با فلسفه مخالفیم و تعقل مساوی با تفلسف نیست. پاسخ این است که فلسفه چیزی جز تفکر عقلی نظام مند نیست. این روح فلسفه است. شما می‌توانید نظریات فیلسوفان را رد کنید، چنانکه خود فیلسوفان نیز این کار را می‌کنند، اما نمی‌توانید با اصل تفکر عقلی نظام مند مخالفت کنید. اگر کسی اصل تفکر عقلی نظام مند مستقل را قبول داشته باشد ولو مخالف بسیاری از آراء فلاسفه باشد، بنده با او مشکلی ندارم.